

# مرا به عشق متهم سازید

در گوش من  
تنها

پژواک آوای اثیری آن خاک است  
که می خواندم به خویش  
و به هر نوای دگر  
ناشنوایم می کند

در گوش من فقط  
آوای دشتی و ماهور  
از راهی دور دور  
از صخره های بی عبور می آید

و شبانی که نامم را  
آهنگین می خواند  
از نای نی لبک خویش  
در کنار آتشی رقصان.

گستره‌ی سبز دشتهایش  
راه نکاهم را  
آنسان می بندد  
که توان دیدن هیچ سبز بلندای دیگرم نیست

مرا باری یاران  
به عشق خاک متهم سازید  
به الفت کویر و باران  
به عشق عطر گل یاس و  
شعر خواجه در ایوان  
به عشق قطره‌های نقره‌ای آب  
بر برگ های لادن

به سودای عشق مردمی  
که شاید

چشم‌هایم را  
و دست‌هایم را  
از خاطر زدوده باشد  
و با گریه‌های هو شباری من هر شب  
تا صبح غافل غنوده باشند.

مرا به عشق متهم سازید  
انگارتان نخواهم کرد.



## آوای آب

بگذار ببینم

تا بلندترین قله‌ی تنهایی  
چقدر فاصله است؟

تا شرشر آوا  
از گلوی کبوتر چاهی

تا شناوری قاصدک  
بر موج نسیم‌های پاییزی  
چقدر فاصله است؟

بگذار  
تنهاسنجم را بکار بیندازم  
حقیقت تنهایی

چند درجه زیر صفر است؟

ماهی قلبم زیر یخ شنا می کند  
طلایی و امیدوار  
و خورشید را مه زده می بیند  
از پشت شیشه‌ی مات

و خجولانه در خویش می خندد

از گلوی کبوتر چاهی  
آوای آب می آید

روزها می اندازد که در آن دوران مرتب قد می کشیدند.  
شاعره‌هایی که نمی خواستند «فروغ» و سایرین باشند  
و خودشان بودند.

به دفتر چهارم شعر شیرین خانم ضمیمه‌ای از ترجمه  
انگلیسی افزوده شده است و در مقدمه این دفتر  
خواندم که یک کتاب شعر انگلیسی به نام «سقوط آزاد»  
هم به چاپ رسانده و مجموعه دوم شعرهای انگلیسی او  
هم اکنون در دست چاپ است. این خود موقعیتی برای  
شاعره خوبی است که بر کلام فارسی و تلطیف کردن آن  
هم مسلط است و امیدواریم «اینگلیسیا» این شاعره‌ما  
از راه شعر ایرانی بدر نبرند که امروز در شعرش خیلی  
سبز شده است. (ع - پ)

## چند شعر از: شیرین رضویان

### یک سفره آزادی

ای مژده‌ی آزادی در بال کبوترها  
ای معنی خوشبختی در دفتر باورها

ای سبزترین واژه در موسم بی برگی  
معنای خوش رویش در جان صنوبرها

ای بوی خوش میهن، ای رایحه‌ی مادر  
ای قل قل آرامش، در قلب سماورها

ای گردش روز و شب، ای آینه، ای ماهی  
ای منقلب احوال، ای داور داورها

باشد که فروریزد بنیاد ستم امسال  
باشد که نگون گردد تخت همه خودسرها

باشد که در این نوروز، روز همه نو گردد  
باشد که شفا یابد داغ همه مادرها

باشد که نباشد غم در چهره‌ی نوباوان  
باشد که نریزد اشک از دیده‌ی دخترها

خود عیدی مردم باد یک سکه‌ی آزادی  
یک گندم خوشبختی، یک سفره ز نوبرها

پایان ستم باشد آغاز شکوفایی  
باشد که شود این سال، خود اول آخرها



## دفتر شعری از شاعره‌ای سبز و شکوفا

دفتر شعر تازه‌ای از خانم شیرین رضویان مقیم لندن  
به تازگی به دستم رسید.

پس از انقلاب و در خارج از ایران در لابلای چند دفتر  
او اشعاری از این خانم شاعره دیدم و با تخیلاتی،  
شاعرانه. تصویرهای وسوسه انگیز، زمزمه‌های  
لطیف و عاشقانه و پیچ پیچ‌های دلنواز، درد دل‌های  
حزن انگیز، غصه‌های آشنا و زنانه اش آشنا شدم و به  
قول امروزی‌ها با آنها «حال» کردم بخصوص که  
فرستی بود تا از اشعار دفترهای شعرهایش: «از واژه  
تا پندار»، «جهان بینی محزون صدف» و «غزل‌های  
شیرین» برای تلطیف فضای یک نشریه روزانه  
سیاسی در لس آنجلس استفاده کنم و نسیمی که از  
قلب و روح و تفکر او برمی خاست - و از گلستان و گلزار  
غزل و رباعی و شعر آزاد و امروز اومی گذشت - فضایی  
از آن دوران خوب گذشته مجله فردوسی (با شاعران  
جوان بودن) را در خیالم تجدید کنم.

چهارمین دفتر شعر شیرین بانو با عنوان «کدام سایه  
از آبی‌ها» را چندی پیش در آستانه انتشار «فردوسی  
امروز» با شور و شوق فراوان دریافت کرده‌ام با  
یادداشتی محبت آمیز از این شاعره خوبان - و با  
تبحری که در تغزل و تفکری شاعرانه در اوست -  
خوش در شعر امروز دستی توانا و تخیلی فراخ و  
احساساتی شجاعانه و گستره‌ای وسیع‌تر دارد.

بر حسب این که در ایام سردبیری روزنامه هر هفته یا  
چند روز در هفته شعری از او چاپ می‌کردم همیشه  
دفترهای اشعارش در کنارم بود و تقریباً می‌توانم  
بگویم همه آنها را خوانده‌ام و برعکس خود او چه  
بسیار از «شعر شوریده» او استقبال کرده‌ام. شعرش  
« این شوریده حال پریشان شولای» او شوری  
مضاعف به شب‌های پر شرابم آورده است. در واقع او  
مرا به یاد سه چهار شاعره و شاعره‌های جوان دیگر آن